

شرق

روزنامه

کودکان در فصل تابستان و هنگام تفریح‌های روزانه در معرض خطر کرونا هستند، عکس: علی احمدوند، آتا



نور نوشت

رسانه

رسانه‌ها و فرایند تولید معنا؛ بررسی ۲ نگاه متضاد



پژمان موسوی

رسانه‌ها بخش مهمی از زندگی ما را تحت تأثیر قرار داده‌اند، به طور هم‌زمان طیف وسیعی از افراد را مخاطب قرار می‌دهند. امروزه همه ملت‌ها، دولت‌ها و افراد در معرض انواع پیام‌ها و اطلاعات هستند. به‌همین‌دلیل شاید با کمی اغماض بتوان گفت که رسانه‌ها و محتویات رسانه‌ای مهم‌ترین دلمشغولی برنامه‌ریزان فرهنگی هر کشور هستند. در همین چارچوب، برخی بر این باورند که هیچ‌کس نمی‌تواند نگرانی خود را از کارکردهای سیاسی و فرهنگی ماهواره‌ها به‌عنوان یکی از ابزارهای جهانی‌شدن پنهان کند؛ چراکه ماهواره‌ها با توانایی‌های خاص خود در زمینه تغییرات فرهنگی و هویتی که از مهم‌ترین نمادهای منافع ملی یک کشور هستند، نقشی تعیین‌کننده دارند و می‌توانند با ارائه برنامه‌های هدفمند برای تغییر فرهنگ و هویت و سرانجام باورهای یک ملت اقدام کنند. این یک نگاه انتقابشی و محدودنگر به فعالیت و کارکرد ماهواره‌هاست.در نگاهی متفاوت و البته متضاد با این رویکرد، برخی هم بر این باورند که تمام شهروندان جهان مسافر دهکده جهانی هستند و با به‌وجودآمدن ماهواره‌ها، این امکان نیز به وجود آمده است که دولت‌ها و فرهنگ‌ها فعالیت‌های خود را در سطح جهانی گسترش داده و به تبع آن رسانه‌ها فعالیت جهانی خود را آغاز کنند

و با شناسایی فرهنگ‌های ملل مختلف تولیدات خود را با رنگ و لعاب فرهنگی این جوامع تزیین کنند. امروزه قدرت‌ها از شرق تا غرب جهان با بهره‌گیری از انواع الگوها و رویکردهای ارتباطات در رسانه‌های خود و با نشانه‌گرفتن مخاطبان و شناخت سلیقه‌های آنها، سعی در نفوذ هر چه بیشتر میان مخاطبان خود داشته و دارند؛ بنابراین ازآنجاکه آیین‌ها به‌عنوان رفتارهایی تعریف می‌شوند که ساخته فرهنگ‌ها در یک جامعه‌اند و تأثیر زیادی که آنها در فرهنگ و هویت افراد یک جامعه دارند، تأمل درباره آیین‌ها و شناخت و تعریف آنان در این برنامه ضروری به نظر می‌رسد، چراکه با شناخت این آیین‌ها و آشنایی با نحوه به‌کارگرفتن آنها از سوی کارگزاران ارتباطی می‌توان از خطرهای احتمالی جلوگیری کرد و نگران هم‌رنگ‌شدن مردم با روند جهانی‌شدن نبود. البته شرط همراهی مخاطب با الگوهای بومی، تبلیغ و تکثیر آنها از سوی رسانه‌های مستقل است و رسانه‌های دولتی و حاکمیتی به دلیل منفعی که دارند، هیچ‌گاه با اقبال و اعتماد مردم روبه‌رو نخواهند شد. همچنین بررسی این موضوع، گذشته از آنکه قدمی برای فهم یک قالب برنامه‌سازی و آشنایی با یک الگوی ارتباطی کمتر به کارگرفته‌شده در ارتباطات است، هم راه‌هایی را برای خنثی‌کردن اثرات منفی این برنامه به ما معرفی می‌کند و هم امکان استفاده از این قابلیت‌ها را برای به‌کارگیری در برنامه‌های بومی در اختیار می‌گذارد. در الگوی ارتباطات آیینی برخلاف همتای پیشین خود یعنی ارتباطات انتقالی، پیام به جای اینکه از طرف برنامه‌سازان در یک فرایند خطی و جهت‌دار به

مخاطبان منتقل شود، برای آنان و با کمک آنها به اجرا درمی‌آید. در این برنامه‌ها نحوه اجرا به صورتی است که در آن برنامه‌سازان این حس را به مخاطبان القا می‌کنند که جزئی از آنان و بسیار شبیه به آنها هستند؛ به‌طوری‌که نحوه پوششش، لحن، جنس، سن و... برنامه‌سازان به گونه‌ای زیباشناسانه برای بینندگان اجرا می‌شود. در الگوی ارتباطات آیینی برخلاف الگوی ارتباطات انتقالی، از نتیجه‌گیری و راهبرد و جمع‌بندی خبری نیست. همچنین این برنامه‌ها سعی دارند که با نمایش بی‌طرفی اخلاقی و رسانه‌ای، امکان ایجاد زمینه نتیجه‌گیری و جمع‌بندی سخت و ناممکن شود و به‌نوعی امکان به‌وجودآمدن معنا در شرایطی برابر را به وجود بیاورد؛ ازاین‌رو است که آیین‌ها می‌کوشند رسانه‌ها را به‌عنوان ابزار گسترش خود به خدمت بگیرند. بعد از گذشت چند دهه شاهد گرایش برنامه‌سازان تلویزیونی به‌عنوان بخش اعظم تولیدکنندگان فرهنگ در یک جامعه به استفاده از الگوی ارتباطات آیینی هستیم؛ مدلی که در آن بینندگان به‌عنوان بخشی از سازندگان برنامه می‌توانند در فرایند تولید معنا و رم‌گان فرهنگی مشارکت کنند و برخلاف ویژگی‌های مدل انتقالی ارتباطات که در آن تنها بیننده صرف و منفعل و مصرف‌کننده بود، در این مدل که فرهنگ نیز وارد مقوله ارتباطات شده است، مخاطب امکان و قدرت بازنمایی صدای خود را در برنامه‌ای که انتخاب می‌کند، دارد. البته این الگو و الگوهای که در برابرش ساخته می‌شوند، می‌توانند و باید که محدود به تلویزیون نباشند و دیگر ابزارهای نوین اطلاع‌رسانی را نیز در بر بگیرند.

آکادمی

میهمان ناخوانده آسمان

درباره دنباله‌دار تازه کشف‌شده «نیووایز»

فاصله زمین از خورشید، این ذرات گسترده‌تر و پراکنده‌تر شده و دور تا دور منظومه شمسی را احاطه می‌کنند و تا یک سال نوری دورتر از خورشید نیز ادامه دارند. به این مجموعه «ابر اورت» (Ort Cloud) گفته می‌شود و اجرام این منطقه، مدار بسیار ناپایدار دارند. کوه‌های یخی سرگردان در ابر اورت به واسطه اختلالات گرانشی ناشی از سیارات منظومه شمسی یا اجرام میان‌ستاره‌ای، از مدار خود خارج شده و به سمت قلب منظومه شمسی سقوط می‌کنند. این لحظه‌ای است که یک دنباله‌دار بلنددوره همچون نیووایز متولد می‌شود که چند هزار سال یک‌بار از کنار خورشید عبور می‌کند. اما دنباله‌دارهای کوتاه‌دوره مثل دنباله‌دار معروف «هالی» که هر ۲۶ سال یک دور به دور خورشید گردش می‌کنند، زادگاهشان نزدیک‌تر و در کمربند کوپری در ورای مدار نپتون است. در اصل نیووایز میلیون‌ها سال قبل از ابر اورت در فاصله صدها میلیارد کیلومتر دورتر از خورشید جدا شده و در مدار جدیدی شبیه به بیضی بسیار کشیده قرار گرفته است. نیووایز با قطر دو کیلومتر، حدودا هر شش هزار سال یک‌بار از کنار خورشید عبور می‌کند. هرقدر به خورشید نزدیک‌تر می‌شود، گرمای بیشتری دریافت می‌کند و یخ‌های سطح آن با سرعت بیشتری بخار می‌شوند و به‌تدریج هاله‌ای از بخار آب و غبار دورتادور آن را دربر می‌گیرد که البته واژه صحنج این واکنش «تعصید» است. با نزدیکی به خورشید، جداشدن مواد از سطح آن شدت می‌یابد و نوسر خیره‌کننده به همراه دنباله‌ای بلند و درخشان در پشت‌سر خود بر جای می‌گذارد. این دنباله می‌تواند گاهی تا چند میلیون کیلومتر امتداد داشته باشد که به آن کیسوی دنباله‌دار می‌گویند.



رضا ماه‌ماتپور
منجم و مروج علم

این روزها منجمان و عکاسان آسمان شب، قاب دوربین‌ها و تلسکوپ‌های خود را به سمت هاله‌ای کم‌فروغ در آسمان صبحگاهی نشانه رفته‌اند، میهمان ناخوانده‌ای که فروردین سال جاری از سوی کاوشگر فضایی نیووایز سازمان ناسا کشف شده است. این دنباله‌دار که با نام علمی C/2020 F3 NEOWISE شناخته می‌شود، در میان عوام به «نیووایز» (NEOWISE) معرف است. پیش از معرفی، لازم است مفهوم دنباله‌دار را بهتر بشناسیم. تا حدود ۴۰۰ سال قبل و پیش از اختراع تلسکوپ، انسان ذهنیت درستی نسبت به اجرام آسمانی نداشت؛ بنابراین تقریباً به هر نقطه نورانی در آسمان پیشوند ستاره را اضافه می‌کرد. دنباله‌دارها نیز از این امر می‌را نوده‌اند و به همین دلیل هنوز هم به اشتباه، افرادی آنها را ستاره دنباله‌دار خطاب می‌کنند. امروزه به‌خوبی می‌دانیم که ماهیت این اجرام با ستارگان بسیار متفاوت است و به ما به اندازه سیارات منظومه شمسی خودمان نزدیک هستند. در حقیقت دنباله‌دارها کوه‌های یخی بسیار بزرگی به قطر چندین کیلومتر هستند که از مناطق سرد و درددست منظومه شمسی نشئت می‌گیرند. میلیاردها سال قبل و هم‌زمان با پیدایش منظومه شمسی، کوه‌های بزرگ یخی، به آرامی به کرانه‌های مدار نپتون رانده شدند. اینبوهی از این قطعات از فاصله حدود ۹۰ برابر فاصله زمین از خورشید، تجمعی از توده‌های یخی را به وجود آوردند که به کمربند کوپری معروف است. در فاصله ۴۰۰ برابر



بهروز غریب‌پور

«در بروشور برنامه خواندیم که متن اپرا از سعدی حسنی و منوچهر شیبانی است، ولی از دوستان آگاه شنیدیم که اصل داستان از سعدی حسنی است و شیبانی در تنظیم شاعرانه دیالوگ‌ها دست داشته است، به‌هرحال نویسنده داستان نشان داده است که در کار داستان‌پردازی، آن‌هم برای اپرا که نباید چندان سهلش گرفت، نایخته و ضعیف است... می‌اندیشیم که اگر موسیقی احمد پژمان نمی‌بود و لحظه‌لحظه ضعف‌های لیبرتو را نمی‌پوشاند، «دلاور سهند» چه سرنوشتی پیدا می‌کرد؟»

محمود خوشنام - مجله نگین ۱۳۴۷
حتما به دلایلی و از جمله اینکه دکتر محمود خوشنام بعدها رئیس اداره روابط عمومی تالار رودکی- وحدت - می‌شده، نمی‌خواسته هنرمندان اداره اپرا را با خود دشمن کند و به همین دلیل از میان آن‌همه نیرو از آهنگساز و رهبر ارکستر- حشمت سنجری- و آواگرانی چون حسین سرشار که خود را تنها باریتون‌خوان «خاورمیانه» می‌دانست و انصافا خوب هم بود، دیواری کوتاه‌تر از «منوچهرشیبانی»، پیدا نکرده است و ابا داشته که بگوید در حین اجرای «دلاور سهند» اولین تولید کامل ایرانی، به شیوه و با تقلید کامل از اپرای غربی و در سال ۱۳۴۷ به روی صحنه رفته بود، یا جمعیت هم‌صدا و انگار با رهبری یک رهبر کر، یک‌صدا می‌خندیدند یا گاهی یکی، دو نفر خنده سرمی‌دادند... از نوشته دکتر محمود خوشنام می‌توان فهمید که این داستان خندیدن به یک حماسه ایرانی هم در نخستین اجرا و هم سال‌ها بعد که من تکرار اپرا را دیده‌ام، اتفاق افتاده و هرگز نه خود او به‌عنوان مدیر مجله موزیک، سردبیر مجله موسیقی و بعد بنیان‌گذار مجله رودکی و تربیون هنری اپراخانه تهران دست به یک آسیب‌شناسی جدی زده و چنانکه در همین بخش از نقد ایشان دیده می‌شود، تذکر داده‌اند که ایرتوتونویسی برای اپرا کار سهلی نیست و نمی‌گوید چرا؟ و راه‌حل آن چیست؟ حقیقت این است که در اپرای غربی هم اوضاع از این بهتر نیست؛ زیرا تصور مدیران همه اپراخانه های غربی به‌جز اپراخانه واکنسر در آلمان، ایمن بود که متن اپسرا در درجه

پشت تاریخ

غواصی در اقیانوس

مطرب بزن نوایی زان پرده عراقی (سعدی)
و به گفته دکتر خانلری در وزن شعر فارسی همان‌گونه که در موسیقی هر صوتی امتداد خاصی دارد و می‌توان امتداد اصوات را با اِبرزاری مانند مترونوم اندازه گرفت، در نظام عروضی نیز نه مانند قانونی ازلی ابدی و لایتغیر بلکه اسباب سنجش وجود دارد... به‌هرحال من که عاشق اپرا بودم آن خنده‌ها طنین این سؤال بود که از چه راهی می‌توان تماشاگر ایرانی را متأثر کرد و او را به وجد آورد و معانی عمیق را منتقل کرد. نخستین جواب این بود لیبره‌توی اپرای مولوی را باید یا خود حضرت مولوی بنویسد یا هم‌تراز مولوی، متن اپرای حافظ، سعدی، خیام و عطار هم به‌همین‌ترتیب؛ اما اگر هم‌ترازی وجود نداشت که ندارد و اگر خود شاعر به زبان افسوس‌ناکرانه خودش درباره خودش و به شکل

دراماتیک نوشته است، پس چاره چیست؟ من راه

بسیار دشواری را انتخاب کردم؛ غواصی در اقیانوس

کلام هر شاعر و یافتن ایاتی که متناسب حال‌وهوای

داستان و موقعیت‌های زمانی و مکانی کاراکترها و

شرایط پیرامونی آنها باشد و اگر نیاز بود از شاعران

هم‌تراز خود آنها استفاده کنم...

جواب دوم ایمن بود که هیچ آهنگسازی نمی‌توانست و نمی‌تواند موسیقی نهفته در شعر ایرانی را با موسیقی غربی چنان یگانه‌سازی کند که شنونده ایرانی را از خود بیخود کند، بی‌آنکه نام بیرم و به نظر برسد که وسط دعوا دارم نرخ تعیین می‌کنم به آثاری ارجاعتان می‌دهم که از نظر گرامر موسیقایی، حداقل از نظر من، هیچ اشکالی ندارند اما وقتی که یک باریتون مثل مرحوم حسین سرشار بزن مطرب نوایی برپت و نی (فیض کاشانی) بعد از عراق جایی خوش نایدم هوایی

با این پیشینه من در همه اپراهایی که نوشته و ساخته‌ام، دو نکته را مسلم و قطعی «حکم» کرده‌ام. شعر طرازاول خود شاعر یا شاعران هم‌تراز آنها و موسیقی ردیفی آواز ایرانی و تمام دستگاه‌های موسیقی ایرانی. انعکاس این انتخاب در میان تماشاگران جوان من خارق‌العاده بود. بسیاری از آنها متن اپراها را حفظ کرده‌اند. بسیاری از آنها چه مکتوب و چه شفاهی به من گفته و می‌گویند پیش از این با شعر کلاسیک ایرانی قهر کرده بودند و پس از دیدن اپراهای مولوی، حافظ و سعدی و... به این گنج شایگان دوباره رجوع کرده‌اند.



FREDERIQUE CONSTANT
GENEVE




دنباله‌دار نیووایز ۱۳تایر با فاصله ۴۴میلیون کیلومتری از نزدیکی خورشید عبور کرد و هم‌اکنون در حال نزدیک شدن و عبور از کنار زمین است. بسته به اینکه از دید ساکنان زمین، این دنباله‌دار و کیسوی آن چقدر از خورشید فاصله داشته باشد، در آسمان شب بهتر قابل رؤیت است. پس از گذشت ربع قرن، نیووایز اولین دنباله‌داری است که با این میزان درخشش در آسمان صبحگاهی می‌درخشد و می‌توان حدود ساعت ۵:۳۰ بامداد در سمت شمال شرقی با چشم غیرمسلح در هوای صاف آن را مشاهده کرد. همچنین به کمک یک تلسکوپ معمولی هسته کوچک آن قابل تشخیص است. این دنباله‌دار همانند دیگر اجرام منظومه شمسی، در آسمان جابه‌جا می‌شود و از ۲۷ تیر به بعد در آسمان شامگاهی و اندکی پس از غروب به‌صورت تقریبی در پایین صورت فلک دب اکبر قابل مشاهده است. تا دوم مرداد این دنباله‌دار به نزدیک‌ترین فاصله خود از زمین در حدود ۱۰۳ میلیون کیلومتر خواهد رسید. البته با دورشدن این دنباله‌دار از خورشید، درخشش آن در فضا کاهش خواهد یافت. اما با نزدیک شدن آن به زمین، شرایط بهتری برای مشاهده و رصد خواهیم داشت. از دیگر سو، فواره‌ها و آب‌فشان‌های سطح این کوه یخی قابل پیش‌بینی نخواهند بود؛ در نتیجه نمی‌توان با قطعیت از رفتار آن در آسمان سخن گفت. ساکنان تهران و شهرهای بزرگ برای دیدن این پدیده زیبا نیازمند افق کاملا صاف و محیطی به‌دور از گردوغبار همچون مناطق مرتفع یا دشت‌های وسیع هستند. بنابراین فرصت را از دست ندهید و همراه منجمان و عکاسان از تماشای این نمایش زیبای کیهانی در آسمان لذت ببرید.

مرکز خرید مدرن الهیه، طبقه روبال (پنجم)، واحد ۴۴

تلفن دفتر مرکزی : ۰۲۷ ۱۸۰۲۲۰

www.aryazaman.com

فردریک کنستانت